

دکتر دیوید هاوارد، جاشوا-روت، جلسه ۲۸ داوران ۱۳-۱۶ سامسون

دیوید هاوارد و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر دیوید هاوارد است که در حال تدریس در مورد کتاب‌های یوشع تا روت است. این جلسه ۲۸، داوران ۱۳-۱۶، شمشون است.

با درود مجدد، ما در حال ادامه‌ی کتاب داوران هستیم و در این بخش قصد داریم بررسی ۱۲ داور ذکر شده در کتاب، داستان سامسون، را تکمیل کنیم.

داستان او با طول و عمق زیاد و جزئیات فراوان در فصل‌های ۱۳ تا ۱۶ روایت می‌شود. و برخلاف سایر داوران، ما داستان مفصلی در مورد تولد او در فصل ۱۳ و سپس داستان زندگی او در فصل‌های ۱۴ تا ۱۶، از جمله مرگش، داریم. و مرگ او بسیار دراماتیک‌تر از مرگ دیگران است که تاکنون درباره آنها آموخته‌ایم.

شاید سامسون مشهورترین قاضی برای افراد خارجی باشد یا اگر کسی را از کتاب داوران می‌شناسید، در فرهنگ عمومی، احتمالاً سامسون است. او نمادین است. نام او مترادف با قدرت عظیم است زیرا خدا این قدرت را به او داده است و بنابراین ما داستان‌های او را بررسی خواهیم کرد.

او دوازدهمین داور است. او آخرین آنهاست. او در پایان قرن یازدهم پیش از میلاد، احتمالاً حدود ۵۰ سال قبل از پادشاه شدن سموئیل، در واقع در پایان قرن دوازدهم، دهه ۱۱۰۰، شاید حدود ۱۱۰۰، و حدود ۵۰ سال قبل از پادشاه شدن شائول در سال ۱۰۵۰ پیش از میلاد، زندگی می‌کرد.

بنابراین از نظر زمانی، او به پایان کتاب نزدیک می‌شود. من در توضیحات مقدماتی کتاب داوران اشاره کردم که فصل‌های بعد از این، ۱۷ تا ۲۱، به احتمال زیاد از نظر زمانی در اوایل کتاب اتفاق افتاده‌اند، اما در سازماندهی کتاب، نویسنده می‌خواست داستان‌های داوران را تقریباً به ترتیب زمانی روایت کند و سپس به دلایل ادبی که در بخش دیگری در مورد آنها صحبت خواهیم کرد، این داستان‌های پایانی را روایت کند. او از بسیاری جهات بی‌نظیر بود.

قدرت او بی‌نظیر بود. او ارتشی را مانند برخی دیگر از داوران رهبری نکرد، اما اساساً او به تنهایی فلسطینیان را شکست داد. او قهرمانی عمیقاً دارای نقص بود که زندگی‌اش بی‌جهت با مردمی که علیه آنها می‌جنگید، گره خورده بود.

بنابراین، او برخلاف برخی از این داوران که با دشمن می‌جنگیدند و هرگز تماس واقعی نداشتند، زندگی سامسون با آنها در هم تنیده بود. او از بسیاری جهات با زنان فلسطینی، از انواع مختلف، در ارتباط بود و تعدادی از ده فرمان و همچنین نذر نازی را که والدینش از طرف او گرفته بودند، نقض کرد. بنابراین، در یک دقیقه در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

اما از یک نظر، مناسب است که ما داستان او و داستان مفصل او را ببینیم، زیرا زندگی او به نوعی جنبه‌های غم‌انگیز زندگی ملت را به طور کلی تجسم می‌کرد. او توسط خدا برای رستگاری استفاده شد. ملت هر از گاهی به خدا روی می‌آورد و به گناه اعتراف می‌کرد.

او حتی گاهی اوقات از خدا کمک می‌خواست. اما زندگی او، در بیشتر موارد، در ارتداد مداوم بود. متأسفانه درست مانند ملتی که او رهبر آن بود.

فصل ۱۳، فصلی درباره تولد سامسون است. و باز هم، مانند اکثر داوران بزرگ دیگر، با این جمله آغاز می‌شود که قوم اسرائیل دوباره کاری را انجام دادند که در نظر خداوند پلید بود. این فصل از رویارویی والدین سامسون و فرشته خداوند که تولد و همچنین رسالت او را اعلام کرد، می‌گوید.

باز هم، در مقایسه با سایر داوران قبل، خدا و فرشته‌اش در دعوت سامسون به عنوان رهبر، مشارکت بسیار بیشتری دارند. بنابراین، در فصل ۳، آیه ۳، به فرشته خداوند اشاره می‌شود که بر مادر سامسون ظاهر می‌شود. او نازا است و با این حال، این ظهور بسیار شگفت‌انگیز بود.

در آیه ۶، به ما می‌گوید که او برمی‌گردد و به شوهرش می‌گوید که مرد خدایی نزد من آمده است و ظاهر او مانند ظاهر یک فرشته بود. بسیار شگفت‌انگیز. من از او نپرسیدم که از کجا آمده است و او نام خود را به من نگفت، اما به من گفت که تو حامله خواهی شد و پسری خواهی زایید.

بنابراین، این نکته‌ی مهمی است که در مقدمه‌ی تولد سامسون اینجا می‌بینیم. حال، در آیه‌ی ۵، در پایان آیه، خب، در آیه‌ی ۵، فرشتگان را داریم که به مادر سامسون دستور می‌دهند و به او می‌گویند که او باردار خواهد شد و پسری به دنیا خواهد آورد. و سپس او چندین چیز می‌گوید.

او می‌گوید که هیچ تیغی بر سر او نخواهد آمد زیرا آن کودک از رحم مادر برای خدا نذیره خواهد بود. و او شروع به نجات اسرائیل از دست فلسطینی خواهد کرد. بنابراین، واضح است که ماموریت سامسون نجات مردم است.

این از جانب خداوند است. اما او حتی قبل از تولدش، به عنوان یک نذیره وقف می‌شود، و به نوعی بدون توافق یا انتخاب خودش. حال، نذیره کیست یا چیست؟ خب، برای درک کل این زمینه، باید ببینیم که نذر نذیره چیست.

و این به کتاب اعداد برمی‌گردد. بنابراین، فکر می‌کنم اینجا یک گشتی بزنیم و به فصل ۶ کتاب اعداد نگاهی بیندازیم، جایی که در مورد آن نذر صحبت می‌شود. کل فصل در مورد این نذر نذیره به ما می‌گوید، به جز پایان فصل که در آن برکتی داده می‌شود.

این برکت هارون نامیده می‌شود. اما در غیر این صورت، کل فصل اعداد ۶ درگیر توضیح نذر نذیره است. و برای شروع، در اعداد ۶ آیات ۱ و ۲، خدا با موسی صحبت می‌کند و می‌گوید: «با قوم اسرائیل صحبت کن به آنها بگو، وقتی مرد یا زنی نذر خاصی می‌کند، نذر یک نذیره، که خود را به خداوند جدا کند، سپس در، «ادامه معیارهایی را برای آنچه که قرار است انجام دهند، بیان می‌کند».

اما بیایید در ابتدا به چند نکته توجه کنیم. اول از همه، این کاری است که هر کسی، چه مرد و چه زن، می‌توانست انجام دهد. این کار مختص کاهنان یا لاویان به طور کلی نبود.

هر کسی می‌تواند این نذر را انجام دهد. توجه کنید که می‌گوید این یک نذر ویژه است. هیچ قانونی قبلاً وجود نداشته که بگوید این نذرهایی است که قرار است انجام دهید.

پیش از این در کتاب لاویان، در هفت فصل اول، به قربانی‌ها و نذورات مختلفی که به اسرائیل دستور داده شده بود، اشاره می‌کنیم. اعیادی وجود داشت که به آنها دستور داده شده بود آنها را انجام دهند، عید فصح، روز سبت، ماه نو، برداشت محصول و غیره. نذر نذیره چیزی نبود که به کسی دستور داده شده باشد.

داوطلبانه بود. و بنابراین، می‌گوید هر وقت کسی این کار را انجام می‌دهد، باید به این شکل آن را حفظ کند. اما نمی‌گوید همه مجبورند این کار را انجام دهند.

فکر می‌کنم این تمایز مهمی است که باید هنگام بررسی این موضوع در نظر داشته باشیم. کلمه ناصری، نذیریت، ناظر به معنای ایده چیزی جدا شده یا تقدیس شده است، چیزی به همین منظور. و بنابراین این در متن اینجا در انتهای آیه دوم بیان شده است.

این نذر نذیره برای جدایی خود از خداوند است. گاهی اوقات این تشبیه در دوران عهد جدید انجام می‌شود، چیزی که در واقع ما در هر دو عهد عتیق و جدید می‌یابیم، یعنی ایده روزه گرفتن. خداوند روزه گرفتن را برای همه قوم یا مؤمنان خود دستور نمی‌دهد.

مردم داوطلبانه روزه می‌گرفتند و نماز می‌خواندند. اما روزه‌داری معمولاً آنها را از جریان زندگی عادی دور می‌کرد. آنها در تهیه غذا یا مصرف غذا نقشی نداشتند.

این به آنها حس تنها بودن با خدا را به شیوه‌ای متفاوت می‌دهد. در مورد نذیره هم همینطور. و نذیره، سه شرط داشت.

اگر می‌خواهید این کار را انجام دهید، این کارهایی است که باید انجام دهید. و بنابراین، از آیه سوم، آیه اول می‌گوید که او خود را از شراب و نوشیدنی‌های قوی جدا خواهد کرد. اساساً، هیچ الکی

او نباید سرکه شراب یا نوشیدنی‌های الکی بنوشد. نباید آب انگور بنوشد و انگور، تازه یا خشک، نخورد. بنابراین حتی به الکل نزدیک هم نشود.

مثلاً تقلب نکن و شراب سیب سفت نگیر. فقط کاملاً از آن دوری کن. در تمام روزهای جدایی، او نباید چیزی از درخت انگور یا حتی دانه‌ها یا پوست آن بخورد.

پس دوباره، فقط از او دوری کن. ثانیاً، در آیه پنجم، در تمام روزهای نذر جدایی او، هیچ تیغی نباید سرش را لمس کند. پس موهایت را کوتاه نکن.

تا زمانی که زمان جدایی او از خداوند به پایان برسد، او مقدس خواهد بود. او اجازه خواهد داد که گیسوان سرش بلند شود. لوقا در اعمال رسولان به کسی اشاره می‌کند که به دلیل انجام نذر، موهایش را کوتاه می‌کند.

و احتمال دارد که آن شخص کسی باشد که این کار را به عنوان بخشی از نذر نذیره انجام می‌دهد. و سپس سوم، آیه ششم، در تمام روزهایی که خود را برای خداوند جدا می‌کند، نباید به جسد مرده نزدیک شود. حتی برای پدر یا مادر، برادر یا خواهرش.

اگر آنها بمیرند، که اتفاق بزرگی است. حتی اگر مرگ یکی از بستگان نزدیک یا عزیزانشان باشد، از آنها دوری کنید. زیرا اگر این اتفاق بیفتد، خود را نجس کرده‌اند، زیرا جدایی از خدا بر سر آنهاست.

در تمام روزهای جدایی، او برای خداوند مقدس است. بنابراین، ایده تقدس، ایده جدایی و دوری است. و این هسته اصلی است، دوری و دوری از مقدس و نامقدس، پاک و ناپاک، و مقدس و نامقدس.

همه اینها جوهره نذر نذیره است. و سپس جزئیات بیشتری از آن ارائه می‌دهد. در نهایت، آیه ۲۱، می‌گوید که این قانون نذیره است.

و تقریباً همین است. بنابراین این پس‌زمینه چیزی است که ما در اینجا در فصل ششم داوران می‌خوانیم. وقتی فرشته می‌گوید، متاسفم، داوران ۱۶، دوباره متاسفم، داوران ۱۳. علامت‌ها در جای اشتباه هستند.

بنابراین، فرشته در آیه هفتم به مادر شمشون می‌گوید، اینک تو حامله خواهی شد و پسری خواهی داشت. او نباید شراب یا نوشیدنی قوی بنوشد و هیچ چیز ناپاک نخورد تا فرزند از رحم مادر تا روز مرگش برای خدا نذیره باشد. اکنون در سفر اعداد، مدت زمان نذر نذیره بیان نشده است.

و مثال کتاب اعمال رسولان نشان می‌دهد که شاید یک زمان پایانی وجود داشته باشد. لازم نیست که تا آخر عمر ادامه داشته باشد. مطمئناً، کتاب اعداد این را مشخص نمی‌کند.

اما در اینجا، شمشون از بدو تولد تا مرگش وقف می‌شود. به گمان من، از یک نظر، می‌توان گفت که شمشون شخصیتی تا حدودی دلسوز است زیرا او به میل خود این نذر را انجام نداده است. این کار توسط فرشته و والدینش برای او انجام شده است.

اما صرف نظر از این، خواهیم دید که سامسون اساساً هر سه اصل اصلی نذر را در زندگی خود نقض کرده است. بنابراین، پس از این، پدرش دعا می‌کند و کمی با او بحث و جدل می‌کند. و آنها با مرد خدا ملاقات می‌کنند و در آنجا برای او غذا آماده می‌کنند.

اما می‌خواهم در آیه ۱۸ تأکید کنم که وقتی می‌خواهند پرسند، می‌خواهند بفهمند که او کیست. در آیه ۱۷، مانوح، پدر سامسون، به فرشته می‌گوید: «خداوند، نام تو چیست؟ تا وقتی سخنان تو به حقیقت بپیوندند تو را گرامی بداریم.» و فرشته خداوند به او گفت: «چرا نام مرا می‌پرسی، چون شگفت‌انگیز است؟» «و سؤال اینجاست که اینجا چه اتفاقی می‌افتد؟ فکر می‌کنم برخی از نسخه‌های کتاب مقدس کلمه شگفت‌انگیز را با حروف بزرگ می‌نویسند.

بعضی‌ها این را نمی‌دانند. در نسخه استاندارد انگلیسی، اینطور نیست. آیا این نام فرشته است؟ این مربوط به کلمه نیفلاوت است که در کتاب یوشع، فصل سوم، در مورد آن صحبت کرده‌ایم، جایی که می‌گوید خدا قرار است کارهای شگفت‌انگیزی انجام دهد.

نیفلاوت نزدیک‌ترین کلمه در زبان عبری به معجزه است. و بنابراین، به نظر من و بسیاری از محققان، ایده اینجا این است که فرشته خداوند می‌گوید، نام من بیش از حد شگفت‌انگیز است. این یک راز است.

و شما نمی‌توانید با دانستن نام من، بفهمید که من کیستم. گاهی اوقات در دنیای باستان این ایده وجود داشت که اگر نام کسی را بدانید، نوعی قدرت بر او دارید، یا می‌توانید نوعی کنترل بر او داشته باشید. بنابراین، فرشته به نوعی از گفتن این جمله امتناع می‌کند که من بسیار فراتر از شما هستم و شما لیاقت دانستن نام من را ندارید.

و بنابراین، مانوح قربانی باران تقدیم می‌کند. شعله بالا می‌رود و آنها روی خود را به خاک می‌افکنند و فرشته را پرستش می‌کنند. بنابراین، زن پسری به دنیا می‌آورد، آیه ۲۴، نام او را سامسون می‌گذارد.

و مرد جوان بزرگ شد، خداوند او را برکت داد، و روح خداوند شروع به برانگیختن او کرد. آیه آخر فصل در سرزمین اینجا، تقریباً به سمت سرزمین‌های فلسطینیان. در نقشه ما اینجا، این منطقه تپه‌ای خواهد بود، ۱۳.

بود، اینجا در منطقه قرمز جنوب غربی است، و این قلمرو فلسطینیان است که بیشتر در دشت ساحلی مسطح قرار دارد.

بنابراین، در فصل‌های ۱۴ تا ۱۶، ما شاهد شاهکارهای واقعی سموئیل هستیم، زمانی که او اکنون یک مرد جوان و بالغ است. این شاهکارها به دو بخش تقسیم می‌شوند، فصل‌های ۱۴ و ۱۵ یک گروه کامل هستند فصل ۱۶ بخش دوم است.

هر یک از این بخش‌ها با نابودی دسته‌جمعی فلسطینیان و به دنبال آن یادداشتی درباره داوری او به پایان می‌رسد. و اگر آنها را بشمارید، در بخش اول متوجه می‌شوید که او پنج شاهکار انجام می‌دهد. در فصل ۱۴ او یک شیر را می‌کشد، سپس ۳۰ فلسطینی را می‌کشد، مزارع فلسطینیان را آتش می‌زند، کشتار دیگری از فلسطینیان رخ می‌دهد، سپس از طناب‌هایی که او را با آنها بسته بودند فرار می‌کند و در آن لحظه هزار فلسطینی را می‌کشد.

بنابراین، پنج رویداد و کشتن هزار فلسطینی در فصل‌های ۱۴ و ۱۵. و سپس در فصل ۱۶، حادثه‌ای وجود دارد که او در غزه، شهر غزه، است و او فرار می‌کند و دروازه‌های غزه را کیلومترها با خود حمل می‌کند. سپس دلیله، او را با ریسمان‌های کمان می‌بندد و او از آنها فرار می‌کند.

او او را با طناب‌های جدید می‌بندد، و از آنها فرار می‌کند. او موهایش را با دستگاه بافندگی می‌بندد و از آنها فرار می‌کند. و سپس سرانجام در پایان زندگی‌اش، معبد داجون را ویران می‌کند و ۳۰۰۰ فلسطینی را در آنجا می‌کشد.

بنابراین، نوعی تقارن بین وقایع فصل‌های ۱۴ و ۱۵ وجود دارد. پنج شاهکار بزرگ قدرت که با کشتن هزار فلسطینی به پایان رسید. فصل ۱۶، پنج شاهکار قدرت دیگر که در آن زمان ۳۰۰۰ فلسطینی را کشتند.

بنابراین، بیابید ابتدا به فصل‌های ۱۴ و ۱۵ نگاهی بیندازیم. قسمت‌های اینجا به ازدواج سامسون با یک زن فلسطینی و چرخه‌ی ناشی از توهین و انتقام، به صورت رفت و برگشتی، می‌پردازد. و از همان ابتدا، این یک مشکل است زیرا ازدواج با بیگانگان به طور واضح و مکرر توسط قوم خدا ممنوع شده است.

ما این را در خروج ۳۴، تثنیه ۷ و همچنین در پیدایش داریم. آنها نباید با بیگانگان ازدواج کنند، اما در فصل آیه ۱، سامسون به تمنه، بخشی از سرزمین فلسطینیان، می‌رود و یکی از دختران فلسطینیان را می‌بیند. او، ۱۴ نزد والدینش می‌آید و می‌گوید که این زن را دیده و از آنها می‌خواهد که او را به همسری او درآورند.

درست است، نوعی انحراف از سنت نیز وجود دارد، زیرا معمولاً والدین هستند که ترتیب پیدا کردن همسر برای پسر را می‌دهند. در سفر پیدایش، می‌بینیم که ابراهیم خدمتکاری را می‌فرستد تا برای اسحاق همسر پیدا کند و غیره. سامسون در اینجا خودش این را مطالبه می‌کند، از والدینش می‌خواهد که او را پیدا کنند، نه اینکه برایش همسر پیدا کنند، بلکه همسری را که او می‌خواهد برایش فراهم کنند.

بنابراین، او در اینجا به نوعی اشتباه می‌کند. بنابراین، او در اینجا یکی از مفاد نذر نذیره را نقض نمی‌کند، اما یکی دیگر از احکام خدا را از همان ابتدا نقض می‌کند. از قضا، با وجود این، در آیه ۴ به ما گفته شده است که خدا قرار بود از شمشون استفاده کند.

بنابراین، آیه ۴ می‌گوید که پدر و مادرش نمی‌دانستند که این از جانب خداوند است، زیرا او به دنبال فرصتی علیه فلسطینیان بود. در آن زمان، فلسطینیان بر اسرائیل حکومت می‌کردند. بنابراین، آنها بر اسرائیل تسلط داشتند.

خدا قرار بود از سامسون برای انجام این کار استفاده کند. و بنابراین، خدا از امیال منحرف سامسون، استفاده می‌کند تا درهائی را برای درگیری‌هایی که با فلسطینیان می‌بینیم، باز کند. بنابراین، در آیات ۵ تا ۲۰، سامسون را در جشن عروسی‌اش می‌بینیم.

و همانطور که آماده پایین رفتن می‌شود، آیه ۵، فصل ۱۴، شیر جوانی را می‌بیند که به سمت او می‌آید. روح خداوند بر او نازل می‌شود، آیه ۶، و او شیر را تکه تکه می‌کند و پایین می‌رود و با زن صحبت می‌کند. از نظر خودش، آن زن حق دارد.

چند روز بعد، او برمی‌گردد و لاشه شیر را آنجا می‌بیند. و زنبورها در آنجا کندویی برپا کرده‌اند و مقداری عسل درست کرده‌اند. او به آنجا دست دراز می‌کند، عسل را می‌نوشد، عسل را می‌خورد و به راهش ادامه می‌دهد.

درست در آنجا، می‌بینیم که او بخشی از نذرهای نذیره را زیر پا می‌گذارد زیرا دستش را در یک حیوان مرده فرو می‌کند. او قرار است از مردگان دوری کند. بنابراین، پدرش به آیه ۱۰، به زن برمی‌گردد و می‌گوید که سامسون ضیافتی ترتیب داد زیرا قرار بود مردان جوان چنین کنند.

خب، در زبان عبری کلمات مختلفی برای جشن‌ها یا فستیوال‌ها وجود دارد، و این نوع جشن با کلمه‌ی مربوط است. و بنابراین، ما سامسون را داریم که یک ضیافت نوشیدنی ترتیب می‌دهد. به نوشیدن مرتبط است. می‌دهد.

و باز هم، دومین نقض نذر نذیره، تدارک ضیافتی با الکل. خب، در ضیافت، همانطور که همه ما می‌دانیم این بخش معروفی از داستان سامسون نیز هست. او این معما را دارد و معما را برای مردم آنجا مطرح می‌کند و می‌گوید اگر نمی‌توانید معما را حل کنید، پس به من مقداری لباس کتان بدهکار هستید، و اگر نه، من لباس‌های کتان را به شما بدهکار خواهم بود.

و بنابراین، معما در آیه ۱۴ است. از خورنده، خوراکی پدید آمد. از زورآور، شیرینی پدید آمد.

و البته، او به شیری که کشته بود و عسلی که به دست آورده بود اشاره می‌کند. هیچ‌کس نمی‌تواند معما را حل کند و مردان از باختن مسابقه می‌ترسند. و بنابراین، آنها در اطراف سامسون به پایان می‌رسند.

آنها نزد همسرش می‌آیند و به او می‌گویند که باید جواب را از سامسون بگیرد. زن وارد می‌شود و در مقابل او گریه می‌کند، آیه ۱۷. ظاهراً مدت زیادی طول کشیده است.

هفت روزی که جشن ادامه داشت، در برابرش گریه می‌کند. و سرانجام، خسته و فرسوده می‌شود. پاسخ را به او می‌گوید.

و بنابراین، وقتی زمانش فرا می‌رسد، آنها معما را حل کرده‌اند و او از این موضوع خوشحال نیست. بنابراین در اواسط آیه ۱۸، او گفت، اگر با گاو من شخم نزده بودی، معمای مرا پیدا نمی‌کردی. اگر با آمدن به نزد همسر و دور زدن من، اعتماد را از دست نداده بودی، این کار را نمی‌کردی.

و بنابراین، روح خدا بر او نازل می‌شود و او به اشکون در امتداد ساحل دریا می‌رود و 30 مرد شهر را می‌کشد، لباس‌هایشان را می‌گیرد و از آنها به عنوان غرامت بدهی خود استفاده می‌کند. از قضا، نمی‌دانم که آیا با سامسون همدردی زیادی دارم یا نه، اما در حالی که او رفته است، آخرین آیه در این فصل، آیه 20،

می‌گوید که همسر سامسون به همراهش که ساقدوش او بود، داده شد. من سال‌ها پیش ازدواج کردم و این یک ازدواج سعادت‌مندانه بوده است، من یک ساقدوش داشتم که هنوز هم بهترین دوست من بود.

ساقدوش من هیچ‌وقت این‌طور به من خیانت نمی‌کرد. اما به هر حال، همسر سامسون به این مرد دیگر داده شده است. بنابراین این آغاز زندگی عمومی و شناخته شدن او در جامعه است.

و او اینجا شخصیتی نسبتاً جنجالی و جنجالی است. او با فلسطینی‌ها تجارت می‌کند. او می‌خواهد با یک زن فلسطینی ازدواج کند.

انگار همین الان هم دارد چپ و راست مردم را می‌کشد، درگیر یک جشن شراب‌خواری است. بنابراین، اوضاع خوب پیش نمی‌رود. فصل ۱۵ اکنون به درگیری‌های او با فلسطینی‌ها ادامه می‌دهد، اما هنوز هم بخشی از این چرخه‌ی انتقام، حمله و واکنش به آن است.

بنابراین در ادامه، در پنج آیه اول، او مزارع فلسطینیان را با استفاده از ۳۰۰ روباه می‌سوزاند. او ۳۰۰ روباه را گرفت، مشعل برداشت، آنها را دم به دم چرخاند، مشعل‌ها را بین دم‌هایشان قرار داد و آنها در مزارع به راه افتادند. این کار تمام مزارع را روشن می‌کند و تمام غلات را می‌سوزاند.

و من هیچ ایده‌ای ندارم که چطور این کار را انجام داد. در کودکی، با دانستن این داستان، او را تصور می‌کردم که ۳۰۰ دم روباه را در دستانش گرفته و همه آنها را کنار هم جمع می‌کند. اما احتمالاً قفس‌هایی برای گذاشتن داشتم.

ما فقط نمی‌دانیم. اما به هر حال، تعداد زیادی روباه و ویرانی زیادی بود که او از این طریق به دست آورد. بنابراین، آنها در آیات شش تا هشت با سوزاندن پاسخ دادند... خب، اول از همه، فقط به ابتدای آیه شش نگاه کنید.

آنها می‌گویند، چه کسی این کار را کرده است؟ و گفتند، سامسون، داماد تمناحی، زیرا او همسر او را گرفته و به رفیقش داده است. این تصویری کمی متفاوت از تصویری است که در پایان فصل ۱۴ داریم. به نظر می‌رسد فصل ۱۴ اینگونه است که همسر برخلاف میل یا بدون اطلاع او به بهترین مرد داده شده است.

اینجا، به نظر می‌رسد که او این کار را کرده است. اما این از زبان فلسطینی‌ها است. ممکن است آنها دقیقاً آنچه اتفاق افتاده را بیان نکرده باشند.

بنابراین، فلسطینیان آمدند و او، همسر سامسون، که با ساقدوش او بود، و پدرش را سوزاندند. و سامسون این را دید و تصمیم گرفت که دوباره انتقام بگیرد. بنابراین، چرخه انتقام با کشتار بیشتر، در آیات شش تا هشت، پاسخ داده می‌شود.

او با ضربه‌ای محکم به لگن و ران آنها ضربه می‌زند. بحث‌هایی در مورد معنای دقیق لگن و ران وجود داشته است. برخی از محققان معتقدند که بهتر است لگن را به صورت ساق، پا و ران ترجمه کنیم.

دقیقاً مطمئن نیستم. اما به نظر می‌رسد این ایده، یا برخی از محققان چنین گفته‌اند، چیزی شبیه به یک درگیری بزرگ کشتی است، که در آن همه آنها به هم گره خورده‌اند و او به هر طریق ممکن آنها را شکست می‌دهد. در حالی که قدرت بی‌رحمانه او به وضوح در این زمینه نمایان می‌شود.

بنابراین در نتیجه‌ی آن، فلسطینیان انتقام خود را در آیات نه و بعد از آن آغاز می‌کنند. و آنها در آیات نه و ده به یهودا حمله می‌کنند. و در آیات ۱۱ تا ۱۳، مردان یهودا را می‌بینیم که شمشون را به فلسطینیان تحویل می‌دهند.

و سه هزار مرد لازم بود تا شمشون را بگیرند. آیه ۱۱، سه هزار مرد از یهودا به شکاف صخره‌ای که شمشون در آن بود، رفتند. و در نهایت آنها سعی می‌کنند او را به فلسطینیان تحویل دهند.

بنابراین، آنها او را در آیه ۱۳ با این دو طناب جدید بستند، که طعنه‌آمیز است زیرا بعداً وقتی او را با دلیله می‌بینید، او پیشنهاد می‌دهد که او را با طناب‌های جدید ببندند. و این همان کلمه‌ای است که اینجا یافت می‌شود. بنابراین، می‌بینیم که وقتی او را می‌آورند، فلسطینیان در آیه ۱۴ برای مقابله با او بیرون می‌آیند.

روح خداوند دوباره بر او هجوم می‌آورد و او طناب‌ها را می‌شکند، گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است. او فک تازه الاغی را برمی‌دارد و از آن برای کشتن ۱۰۰۰ مرد در این لحظه استفاده می‌کند. فک تازه، فکی است که هنوز مرطوب و تازه باشد.

پیر و شکننده نمی‌شد. بنابراین، می‌توانست اینجا یک سلاح بسیار مؤثر باشد. و بنابراین، به نظر می‌رسد سامسون از این اشعار و معماهای کوچک خوشش می‌آید.

او اینجا شعر کوچک دیگری دارد. بیت ۱۶، با استخوان فک الاغ، انبوهی از استخوان فک الاغ، چگونه هزار مرد را کشتم. و وقتی کارش تمام شد، استخوان فک را دور می‌اندازد.

آنها آن مکان را رمت لاجی می‌نامند، که به معنی تپه استخوان فک است. و بنابراین، نوعی بازی با کلمات در آنجا وجود دارد. ما برای اولین بار در پایان این فصل می‌بینیم که یوشع خداوند را می‌خواند.

او حالا خود را بسیار تشنه می‌بیند. این اولین شاخص در داستان است که نشان می‌دهد سامسون به نوعی آسیب‌پذیر است. و بنابراین، او خداوند را می‌خواند و می‌گوید، تو این نجات بزرگ را به دست بندهات عطا کردی، و حالا باید از تشنگی بمیرم؟ بنابراین، او خدا را می‌خواند، اما درخواستش ستایش خدا یا شکرگزاری از خدا نیست.

خیلی خودخواهانه‌تره. فقط، می‌دونی، خدایا، اخیراً برام چیکار کردی؟ منو نجات دادی، آره، اما من هنوز تشنه‌ام. به کمک نیاز دارم.

بنابراین، دوباره، از روی لطف، خدا به نحوی زمین را می‌گشاید و آب بیرون می‌آید و او تازه می‌شود. و در آخرین آیه ۱۵ آمده است که او در آن روزها به مدت ۲۰ سال بر اسرائیل داوری کرد. بنابراین، این پایان اولین سری از وقایعی است که در زندگی سامسون اتفاق می‌افتد که همه ناشی از تمایل او به یک زن فلسطینی و سپس چرخه انتقام و پاسخ است.

اما درگیری سامسون با فلسطینیان هنوز تمام نشده است زیرا اکنون در فصل ۱۶ بیشتر آن را می‌بینیم. بنابراین، بیایید به فصل ۱۶ نگاه کنیم و کل این فصل در مورد درگیری سرنوشت‌ساز او با دو زن فلسطینی دیگر صحبت می‌کند. بنابراین، او قبلاً همسری داشته است، یا حداقل کسی را که می‌خواست با او ازدواج کند.

حالا در آیات یک تا سه، او با فاحشه‌ای در شهر غزه نزدیک ساحل درگیر می‌شود. و سپس آیات چهار و بعد، با زن بسیار مشهوری به نام دلیله. باز هم، این چیزی نیست که خدا از او می‌خواست.

و سپس این فصل با انتقام نهایی او از فلسطینیان و خدای آنها به پایان می‌رسد. جالب اینجاست که در این فصل، ما اصلاً از روح خدا، یعنی روح خداوند، نامی نمی‌بریم. بنابراین، به نظر می‌رسد که اکنون سامسون عمدتاً به قدرت خودش تکیه می‌کند.

او در نهایت به یک شخصیت تراژیک تبدیل می‌شود. پس بیایید به قسمت‌های اول تا سوم نگاهی بیندازیم. ما سامسون را در غزه داریم که فاحشه‌ای را می‌بیند و با او رابطه برقرار می‌کند.

و شهروندان غزه از این موضوع باخبر می‌شوند و آن مکان را محاصره می‌کنند و در دروازه شهر برای او کمین می‌کنند. تمام شب ساکت ماند، اما سامسون تا نیمه شب آنجا ماند، آیه سوم. و در نیمه شب، او برخاست و درهای دروازه شهر را گرفت، آنها را بالا کشید و به سمت حبرون، حدود 15 مایل یا بیشتر، راه افتاد.

اینکه چطور آن مرد بیدار نشد یا چطور از این مخمصه جان سالم به در برد، مطمئن نیستیم. اما حمل دروازه‌های این شهر، که شهری محصور است، در آن زمان، شاهکاری چشمگیر و قدرتی خارق‌العاده است. و انجام این کار در یک سفر شبانه، واقعاً شگفت‌انگیز بود.

و اینکه تپه، زمین از زمین‌های پست ساحلی به سمت کوه، به سمت تپه‌ها امتداد دارد. خیلی شیب‌دار است، خیلی شیب‌دار. اگر تا به حال در اسرائیل بوده باشید، از قسمت ساحلی به سمت کوهستان رانده شده‌اید، آنجا جایی است که سامسون با این دروازه‌ها بر پشتش راه می‌رفت.

بنابراین، در آیات ۴ تا ۲۲، ما شاهد درگیری او با دومین زن فلسطینی هستیم که نامش دلیله بود. همانطور که گفتیم، او سومین زن فلسطینی بود که او درگیر آن شده بود. و او با دقت اقدامات خود را با اربابان فلسطینیان هماهنگ می‌کرد.

پیش از این اشاره کردیم که جامعه و فرهنگ فلسطینیان حول پنج شهر بزرگ و پنج ارباب، روسای هر یک از شهرها، سازماندهی شده بود و او با آنها برای سرنگونی سامسون هماهنگ است. او پافشاری می‌کند و سامسون مدام او را به تعویق می‌اندازد، اما سامسون پافشاری می‌کند و سرانجام موفق می‌شود سامسون را متقاعد کند که منبع قدرت خود را آشکار کند. در آن نقطه او، آیه ۲۰، او اجازه می‌دهد موهایش کوتاه شود، که سومین مورد از مقررات نذیره است که او نقض می‌کند، بنابراین منجر به اسارت او می‌شود.

بنابراین، اولین چیزی که در آیه هفت داریم این است که او از او می‌پرسد که قدرت عظیم او در آیه شش، کجاست، و دلیلش این است که اربابان فلسطینی آمده‌اند و به نوعی به او رشوه پیشنهاد داده‌اند و گفته‌اند در آیه پنج، اگر به ما بگویی، هر کدام ۱۱۰۰ سکه نقره به تو می‌دهیم، که در آن زمان مبلغ بسیار چشمگیری می‌بود. بنابراین، سامسون با گفتن اینکه مرا با هفت ریسمان کمان تازه که خشک نشده‌اند ببند من مانند هر مرد دیگری ضعیف خواهم بود، آیه هفت، او را اذیت می‌کند. و بنابراین، آنها این کار را می‌کنند، و سامسون افرادی را در کمین داشت تا این کار را انجام دهند، تا او را دستگیر کنند، اما سامسون ریسمان‌های کمان را پاره کرد، آیه نه، و آن نقشه شکست خورد.

او در آیه ۱۰ به سراغش برمی‌گردد و سرزنشش می‌کند و می‌گوید: «تو مرا مسخره کردی، حالا بگو چی شده.» و بنابراین، او به او می‌گوید: «چند طناب جدید بردار»، و این همان کلمه طناب‌هایی است که قبلاً پاره کرده بود، بنابراین به نوعی زنجیر او را می‌پیچاند، اما به آنها می‌گوید که این کار را انجام دهند، آنها این کار را می‌کنند، سعی می‌کنند در کمین او بنشینند، اما جواب نمی‌دهد، او به راحتی طناب‌ها را پاره می‌کند. در آیه بعدی، در آیه ۱۳ و پس از آن، او حالا پافشاری بیشتری می‌کند و می‌گوید: «تا الان مرا مسخره کردی، به من دروغ گفتی، پس بگو چطور قرار است بسته شوی.»

بنابراین، او می‌گوید، خب، اگر گیسوانم را به دستگاه بافندگی ببافی، من درمانده خواهم شد. در اینجا به منبع واقعی قدرت نزدیک‌تر می‌شویم، زیرا حالا موهایش را هم داریم، وقتی زمانش فرا می‌رسد و کمین می‌کند او هنوز هم از جا می‌پرد و ظاهراً می‌تواند با دستگاه بافندگی متصل به سرش فرار کند، بنابراین این هم خوب جواب نداد. بنابراین، او سرانجام در آیات ۱۵ و بعد از آن، قلبش را به درد می‌آورد و می‌گوید، چگونه می‌توانی بگویی دوستت دارم وقتی قلبت با من نیست، تو مرا مسخره کرده‌ای، و غیره و غیره.

او هر روز او را سخت تحت فشار قرار می‌داد و در نهایت، او آنقدر ناراحت شد که بالاخره راز قدرتش را به او گفت. در آیه ۱۷، تیغ هرگز به سرم نخواهد رسید، من یک نذیره بوده‌ام. بنابراین در اینجا می‌بینیم که او از بدو تولدش آگاه است که نذیره بوده است و ظاهراً با حسادت از موهایش مراقبت می‌کرده است، به نظر می‌رسد این اولین باری است که موهایش کوتاه می‌شود، اما توجه کنید که او سایر مفاد نذر نذیره را نادیده گرفته است، مردگان را لمس کرده است، در ضیافت نوشیدن شرکت داشته است، بنابراین او نوعی شخصیت دوپهلوی در مورد نذری است که بر او گذاشته شده است، او واقعاً به آن وفادار نبوده است، اما اکنون بالاخره تسلیم شده و راز این را فاش می‌کند و اصل سوم نذر را رها می‌کند.

در آیه ۱۹، متاسفم، آیه ۱۸، دلیله می‌بیند که او بالاخره صادق است، و بنابراین به مردان می‌گوید که بیایند و آنها پول را برای او می‌آورند، و او را می‌خواهاند، و وقتی زمانش فرا می‌رسد، او را بیدار می‌کند، می‌گوید که فلسطینیان اینجا هستند، او فکر می‌کند که هنوز قوی است، از جا می‌پرد، سعی می‌کند فرار کند، و او چیز غم‌انگیزی نیست، در آیه ۲۰، در پایان آیه ۲۰، می‌گوید که او نمی‌دانست که خداوند او را ترک کرده است بنابراین در فصل ۱۴، می‌بینیم که خدا در زندگی او دخیل بوده است، می‌گوید پدر و مادرش نمی‌دانستند که این از جانب خداوند است، خدا به دنبال فرصتی علیه فلسطینیان بود، اما اکنون خدا او را کاملاً ترک کرده بود، و او اساساً تنها بود، و بنابراین فلسطینیان او را گرفتند، چشمانش را درآوردند، او را زندانی کردند، و این در حال حاضر برای او چیز غم‌انگیزی است. اما ما حداقل برای سامسون خبر خوبی داریم، زیرا همانطور که در مورد اسارتش آمده است، آیه ۲۲ به ما می‌گوید که موهای او شروع به رشد کرد، و بنابراین این حداقل برای فلسطینیان نشانه شومی است.

بنابراین، آنها دور هم جمع می‌شوند و قرار است قربانی بزرگی را به داگون، خدای خود، تقدیم کنند و سامسون را به عنوان یک نمایش بیرون می‌آورند و او را مسخره می‌کنند و غیره، و او را بیرون می‌آورند، حدود ۳۰۰۰ مرد و زن در آیه ۲۷ آنجا هستند. بنابراین در این مرحله، سامسون دوباره با خداوند صحبت می‌کند ۳۰۰۰، و این بار به نظر می‌رسد که دعای او کمتر خودخواهانه است، بلکه خالصانه‌تر است، و بنابراین در آیه ۲۹، متاسفم، ۲۸، سامسون خداوند را صدا می‌زند و می‌گوید، ای خداوند، لطفاً مرا به یاد بیاور، لطفاً فقط این یک بار مرا تقویت کن، ای خدا، تا انتقام دو چشمم را از فلسطینیان بگیرم. او دو ستون میانی را که خانه بر آنها قرار داشت، گرفت و وزن خود را روی آن گذاشت، که اساساً خانه را ویران کرد.

کاوش‌هایی در سرزمین‌های فلسطینیان انجام شده و برخی از معابد و محراب‌ها یافت شده‌اند، آنها دو ستون درست در جلو دارند که به نظر می‌رسد وزن ساختمان‌ها را تحمل می‌کرده‌اند و به نظر می‌رسد که این موضوع در اینجا تأیید می‌شود. بنابراین، او را برده‌اند و دفن کرده‌اند، و می‌گوید که او به مدت ۲۰ سال بر اسرائیل داوری کرده است، اما در آیه ماقبل آخر، آیه ۳۰، همچنین آمده است که مردگانی که او در زمان مرگش کشت، بیشتر از کسانی بودند که در طول زندگی‌اش کشت. بنابراین، زندگی سامسون ترکیبی از تراژدی و پیروزی بود.

واضح است که در سطح انسانی، او پیروزی‌های زیادی به دست آورد، و خدا از او برای سست کردن سلطه فلسطینیان بر مردم استفاده کرد، اگرچه فلسطینیان در روزهای اولیه سموئیل، در کتاب بعدی، همچنان

خاری در چشم اسرائیل بودند، و در کتاب شائول و داوود، او قطعاً در این زمان کمر فلسطینیان را شکست با این حال، او یک شخصیت تراژیک نیز بود. به نظر من درس‌هایی وجود دارد که می‌توانیم از آن بیاموزیم

،این دکتر دیوید هاوارد است که در حال تدریس در مورد کتاب‌های یوشع تا روت است. این جلسه ۲۸ داوران ۱۳-۱۶، شمشون است